



۲۰۲۰/۰۳/۲۰

محمد داؤد مومند

مرتدان ملی و بی فرهنگ

چند روز قبل مقاله محترم شاعلی داؤد موسی در مورد نطقان اجیر و فروخته شده رادیوی بی بی سی لندن، مرا به یاد مضمون استاد وهابزاده فریار انداخت که در حدود بیست سال قبل در مجله ملی ایینه افغانستان بدست نشر سپرده شده بود. شاعلی موسی، کلمات و اصطلاحات زیاد ایرانی را که توسط نطقان بی فرهنگ و ضد ثقافت ملی، رادیوی فوق الذکر نشخوار میگردد، در مضمون خود انعکاس داده اند که توجه و تشویش و انتقاد شان در زمینه به شعور و وجدان ملی شاعلی موسی دلالت میکند.

تا جاییکه به خاطر دارم، تا دوره منحوس و ضد ملی، سقاوی های دوم که همانا به قدرت رسانیدن حکومت فاشیستی شورای زمرد فروشان پنجشیر، و جمعیت ستم پرچم باشد، مردم افغانستان با اصطلاحات ایرانی که استعمال و ترویج آن یک خیانت آشکار ملی است اصلاً آشنایی نداشتند و من آن را در نوشته های دانشمندان کشور ندیده ام.

به استناد مؤرخ استاد قدرت الله حداد، راد مرد کبیر غازی امان الله، بعد از کسب استقلال سیاسی، بنام استقلال ادبی فرمودند: «کلمات مروج ایرانی و کلمات انگلیسی، در زبان های افغان بکار نرود، حالا باید به هویت ملی و استقلال ادبی توجه شود».

به اساس فرموده مبارک غازی امان الله، زبان و ثقافت ملی و اکرام به تقدس آن، مبین هویت ملی ماست. حضرت سید جمال الدین افغان در (مقالات جمالیه) در باره اهمیت زبان ملی ارشادی دارند، بدین عبارت: "در حیات انسانی از دو اصل عمده میتوان تذکر داد: یکی زبان که توسط آن ملت و وحدت ملی عرض وجود میکنند دوم هم دین. درین جای شکی نیست که وابستگی لسانی به تناسب وابستگی دینی دوامدار تر میباشد، زیرا وابستگی لسانی به زودی تغییر نمیکند، مگر وابستگی های دینی، در فرصت کمتری، معروض به تغییر میباشد.

ملاحظه میگردد که یک ملت دارای زبان واحد، درطول هزاران سال، دو یا سه مراتبه دین خود را تغییر میدهد، ولی ملیت و هویت ملی خود را که از وحدت زبانی سرچشمه میگیرد، تغییر نمیدهد. لذا انسان به این نتیجه میرسد که تأثیرات وابستگی که در نتیجه اتحاد لسانی عرض وجود میکند، در مسایل سیاسی جهان بیشتر است نظر به روابط و علایقی که در نتیجه وحدت دین عرض وجود میکند".

از ارشاد مبارک علامه صاحب میتوان چنین نتیجه گرفت که رول زبان ملی در تشکیل یک جامعه بارز تر از عناصر متممه و مکمله دیگر آن میباشد. ارشادات فوق الذکر بزرگان کشور و سرزمین ما که افتخار مشرق زمین و جامعه بشریت اند، بر اصل تقدس کلتور و فرهنگ ملی، پا فشاری مینمایند، بر عکس روشنفکران گمراه و دارای وجدان ضعیف ملی مانند داکتر روان فرهادی و سید مخدوم رهین که در میان هم وطنان ما بنام سید مخدوم لعین اشتهار دارد، پیشنهاد مینمایند که کلمات و اصطلاحات ایرانی باید در زبان دری افغانستان شامل ساخته شوند؛ این توصیه ضد ملی روان فرهادی چند سال قبل در تلویزیون نور انعکاس یافت. همچو سفارش ها دلالت بر ضعف و جدان و شعور و احساس ملی روان فرهادی و هم کیشان بی مسلک شان مینماید.

چرا روان فرهادی و شرکا، این پیشنهاد را به باداران ایرانی خود نمیکند که ایرانیان، کلمات، اسما و اصطلاحات مبارک مردم افغانستان مانند: پوهنتون، شاروال، ولسوال، ولسی جرگه، مشرانو جرگه، برید جنرال، دگر جنرال، ستر جنرال، شمسی، حمل، ثور، جوزا، عسکر، مشکل، مشکلات، ازدحام و امثالهم را در زبان فارسی ایران ترویج دهند؟

در حالیکه دانشمندان و نویسندگان فاشیست و شوونیست ایران حاضر نیستند که اصطلاحات مروج السنه و طنی ما را در زبان شان اجازه نشر و ترویج دهند، پس چرا نویسندگان ما خود را، ذلیل، بی مسلک، نوکر و چاکر و زبون و دون همت میسازند که در نوشته های خود اصطلاحات ایرانی را که بعضی از این اصطلاحات مانند: باد بزن به جای باد پکه، موشک به جای راکت و فن آوری به جای تکنالوژی، دو چرخه به عوض بایسکل و غیره که نهایت مبتذل و احمقانه است، بکار میبرند.

استاد وهاب زاده فریارتحت عنوان مرتدان ملی و بی فرهنگ در زمینه مینویسند: «مرتدان ملی، گروه فرهنگ فروش و دین فروش و آیین فروش اند، که بیشتر در پروگرام های رادیویی و تلویزیونی و نشرات اخباری افغانی بخصوص در پروگرامهای دری و پشتوی (بی بی سی) خود را چسپانیده اند، اینها همیشه کلمات نا مانوس ایرانی را میخواهند مانند پینه سر زانو، بر زانوی زیبای زبان دری افغانستان پیوند بزنند. مثال ها از ایقرار اند:

زمین لرزه به جای زلزله، ویراستار و پیراستار بجای مهمتم، واژه بجای لغت، مرز بجای سرحد، برنامه بجای پروگرام، شلوغ بجای ازدحام، ارتش بجای عسکر، دانشگاه بجای پوهنتون، دانشکده بجای پوهنخی یا فاکولته، دایی بجای ماما، مرسی بجای تشکر، چالش به عوض مشکل، فن آوری به عوض تکنالوژی، واکنش بجای عکس العمل، تنش به عوض مخالفت، ویژه بجای خاص یا مخصوص، آمار به عوض احصائیه، نشست به عوض مجلس یا جلسه و از لحاظ تلفظ: نون بجای نان، دوکون بجای دوکان، بلند با ضمه، عوض بلند با کسره و صد های دگر. من نمیدانم چرا و روی چه مجبوریست است که یکعده مقلدین ایران پرست، این نوع کلمات و تلفظ های ایرانی را تعقیب و داخل فرهنگ ما میسازند، در حالیکه «ظاهرأ» از مظالم ایران بر افغانان مهاجر و ستم بر آنان هم داد میزنند؟!

این ها در زبان دری مکمل و عوام پسند خود چی کمبود احساس میکنند که اصطلاحات نا مانوس بیگانه را تلاش میورزند به زور در مغز و زبان مردم خود جا دهند؟ و چرا دولت و وزارت اطلاعات و کلتور که وظیفه اول آن حفظ و حمایت از فرهنگ اصیل افغانی و ملی است در زمینه توجه نمیکند؟ و چرا به جراید و رادیو و

تلویزیون ها اجازه داده میشود این بدعت مذموم غیر ضروری را تمثیل و تکثیر نمایند؟» تذکر استاد فریار به ارتباط دوکان و دوکون، یک بیت مرحوم گویا اعتمادی را به خاطر م آورد که میگوید:
زبان در ایران زبون شود.
دوکان در ایران دوکون شود.

استاد فریار در ردیف کردن کلمات فوق الذکر از کلمه ایرانی «برنامه» یاد آوری مینماید که متأسفانه حتی ملیگرایان و روشنفکران ما، آن را با بی خبری کامل به عوض کلمه معمول « پروگرام» در کشور استعمال میکنند.
البته بسا اصطلاحات انگریزی و یا لاتین در السنه وطنی ما ترویج و در طول سالیان متمادی، مفعن شده اند، مانند: رادیو، تلویزیون، پروگرام، دیمکراسی، دیکتاتور، کمره، درام، کارت، کانال، کرسنل، پنسل، راکت، پیلوت، قوماندان، گیلان، بایسکل، موتر سایکل، داکتر، هیلوکپتر، کمپودر، تلگرام، پسته (ارسال و مرسول)، تونل، موتر، بگی، لاری، تیر، تیوپ، میخانیک، سرویس، میکرسکوپ، تلسکوپ، سپورت، جنرال، کرنیل، امپراطور، درایور، کلینر، کوماندو، مکروب، پارلمان، سنا، سناتور، والیبال، فوتبال، هاکی، اپراسیون، کمپ، سندیوم، پیانو، گیتار، اکاردیون، بم، تندر، ماین، کمره، فوتو، تایپ، تایپست، سمبول، تراکتور، بانک، فاکولته، انستیتوت، جیالوجی، جغرافیه، فزیک، کیمیا، انانسر، ایمیل، سانسور، فدریشن، اناتومی، رستوران، کمپیوتر، کارنیوال، هتل، کاراته، میکروفون، اسفلت، موزیک، کانکریت، مکروب، اپندیسیت، وپروس، تراکتور، ستاره، ترمینل، ترانسپورت، مدرن، شیک، لوکس، ترانسفرمر، تراژیدی، هال، سالون، کانونشن، متر، ساتی متر، ملی متر، کابینه، تانک، پترول، بنزین، الکول، تست، کتان، کفتان، کودتا، لیدر، لیدر شپ، کمیته، اپارتمان، هکتار، واگون، دیپارتمنت، اکادمی، اکادمیسین، اکتور، اکت، فیلسوف، انارشی، بکس، نکتابی، جاکت، مارکیت، بازار، بکلوریا، ماستری، دکتورا، کانکور، تیم، کمود، کنترول، کلینیک، کمپیوتر، پاو، کیلو، گرام، ریکارد، آرشیف، مود، فیشن، بوتل، پلستیک، گرامافون، کست، مایکرسکوپ، تلسکوپ، تیلفون، کلینیک، کمپیوتر، نورم، ریکارد، لغت، پودر، ورکشاپ، هیلوکپتر، پروگرام (نه برنامه) چاکلیت، کریم، سمنت، گادر، کانکریت، شامپو، برس، لین-مانند لین تیلفون، اشترنگ، گیر بکس، گراژ، پاسپورت، ویزه، کوردو پلماتیک، دیپلمات، پنچر، بوکس، بوکسر، بوت، سلپیر، مدال، واکسین، کوما، لود سپیکر، میکروفن، تایپست، برک (برک موتر) بادی شاپ، هیندل، وغیره.

استاد معروفی به این ارتباط، میفرماید: «مگر وقتی همین کلمات و لغات خارجی در متن و بطن جامعه و مردم نافذ گشتند، دیگر حکم (بیگانه بودن) را از دست میدهند.» استاد معروفی ادامه میدهند: «لغات و کلمات موجود و زنده زبانهای ما، میراث مشروع اجداد و نیاکان ما، که برای ما امانت رسیده اند.»
چرا در نگهداری این مال حلال و مشروع و بازمانده نیکان خود نکوشیم؟؟؟
مگر رسالت تاریخی ما درین نهفته نیست، تا در حفظ و حراست و مراقبت و نگهداری و نگهبانی این مال حلال و میراثی محصول مشروع، سعی بلیغ کنیم؟؟؟
اگر در زبان دری افغانستان کلمات پشتو دیده نشوند، آن زبان دری افغانستان نیست.
اگر در زبان پشتوی افغانستان کلمات فراوان دری وجود نداشته باشد، آن زبان پشتو، دیگر پشتوی افغانستان شمرده شده نمیتواند!!!».

استاد معروفی تحت عنوان رول تبلیغ مینویسد:

در تهاجم فرهنگی ایران، از رول تبلیغ و تکرار، حد اعلای استفاده را مرعی میدارند. چون خوب میدانند، که:

خو پذیر است، نفس انسانی!!!

...ستراتژی مبلغان ظالم ولی هشیار تهاجم زبانی و فرهنگی همین است، این ستراتیژی در بستر زمان و گذر وقت فراوان، بالاخره کار خود را میکند. مثلاً:

-آنقدر نشست و نشست و نشست میگویند و مینویسند، تا کلمات جلسه و اجلاس و جرگه و لویه جرگه همه شکست بخورند.

-آنقدر دانشگاه و دانشگاه و دانشگاه میگویند و مینگارند، تا مردم کلمه خوشنمای و مقبول و مانوس پوهنتون را فراموش کنند.

-آنقدر مجلس نمایندگان و مجلس نمایندگان و مجلس نمایندگان میگویند، تا مقولات ولسی جرگه و شورا و مجلس شورا و شورای ملی، از یاد خلق خدا پنسل پاک زده شود.

-آنقدر ویژه ویژه ویژه میگویند که کلمه (خاص) قالب تهی کند.

استاد معروفی به همین نهج از کلمات: بیمارستان، راه برد و راه بردی، میز گرد، آماج، موضع، روند، شهروند، گفتگو، جشنواره، فناوری، ارتش، واحد، نیرو ها، آشنشانی، فرمانده، رییس ستاد، جدول زمانبندی شده، هزینه، گزینش، دانشجو، دانش آموز، ارتش، دادگاه و غیره و محض به حیث مشیت نمونه خروار رقم فرموده اند. عمر دی پیر شه استاد معروفی.

البته قابل یاد آوری است که در کنار استاد معروفی نوات محترم دیگری نیز مانند محترم شاغلی نوری صاحب، محترم شاغلی سراج و هاج، مغفور جنت مکان استاد هاشمیان، محترم داوود موسی، محترمه بی بی میرمن نظام، شاغلی محترم مسعود فارانی و غیره عناصر وطندوست و با ایمان، در راه حفظ و صیانت ثقافت و ارزش های مقدس والای ملی، در سنگر مبارزه، نقش و رول سازنده ایفا نموده اند.

جای نهایت تأسف است که کدام مزدور و ایجنت ایران، در تقریر اشرف غنی، کلمه (ویژه) را بصورت قاچاق تیر کرده بود. سالیان قبل اینجانب دوبار در پروگرام (نه برنامه) مقبول تلویونی شاغلی محترم عباسی صاحب با تضمین فرد اول استاد پژواک گفتیم:

هزار خم نکنند مست می پرستان را

چنانکه نام دانشگاه مزدوران ایران را

که این صدای ضمیر و وجدانم، موجب غیظ و غضب مزدوران و کاسه لیبسان ایران گشت و عکس العمل های منفی نشان دادند. در اخیر به غلام بچه ها و آنده عناصر ایران پرست و دلدادۀ فرهنگ و ثقافت ایران مانند سید مخدوم رهین، رسول رهین، روان فرهادی و تمام کسانیکه تعمداً به ترویج اصطلاحات ایرانی مانند: دانشگاه، شهروند، واژه، ویژه، واکنش، فناوری، چالش، نشست، تنش، گفتمان، و غیره نشخوار میزنند، این کلام علامه داکتر اقبال را برای شان یاد دهانی مینایم که فرموده اند:

سرین را هم به چوبش ده که آخر

حقی دارد به خر، پالانگر او

تذکر: من که در قسمت تایپ کردن تا هنوز هم در مرحله صفر قرار دارم، از طرز تایپ کردن حرکات و پیوستن بعضی کلمات با (ء) عاجزم.

شاغلی محترم نوری صاحب لطف فرمودند که از طریق سکایپ مرا در زمینه رهنمایی فرمایند، ولی تا هنوز در اثر غباوت، در زمینه تدارک این وسیله نیز، مشکلات دارم، البته از لطف و مهربانی شان متشکرم. البته از نظر شخص خودم، افاده عرایض مهم بوده و باور دارم هم وطنان عزیز صلاحیت درک مطالبیم را داشته و مانند ارجمند، قیس جان مجبور نخواهند بود که در خمیر مو بیالند که معنی (قراء) چنین نیست و چنان است. مورد دستر میروس نیکه او لوی احمد شاه با با په ژبه کی یوه وینا لرو چی:

تور توتان دی، ستا نه قربان دی

با عرض شکران و معذرت،

